

چکیده

کاوش در متن قرآن حاکی از آن است که مشرکان با هدف انکار منشأ وحیانی قرآن و نفی معاد نسبت «اساطیرالاولین» بودن به قرآن داده‌اند. لغویان واژه «اساطیر» را جمع «اسطوره» دانسته‌اند. در مفهوم این واژه نیز تعاریف گوناگونی ارائه گردیده که حاصل آن این است که اسطوره جهان بینی ویژه انسان باستانی است و از جهت کشف ساختار اجتماعی زندگی بشر در زمان‌های بسیار دور دست و نیز ساختمان اندیشه‌ای او اهمیت دارد. اما باید دید با توجه به ابتدایی بودن شکل زندگی عرب جاهلی می‌توان اسطوره را نزد وی دقیقاً به معنای اسطوره در جهان باستان دانست؟ از مطالعه در آیات قرآن و دقت در سیاق آیات چنین برمی‌آید که در نگاه عرب جاهلی که ارتباط با جنّ به نوعی همه ساحت‌های زندگی ایشان را تحت تأثیر قرار داده، اسطوره همان پیوندی است که این قوم با اجنّه داشته است. بررسی ساختار زندگی عرب جاهلی و سیاق آیات موردنظر و نیز نسبت‌های مشابهی که مشرکان به پیامبر وارد کرده‌اند همگی شاهدی بر مدعای مطرح در این پژوهش است.

کلیدواژه‌ها: اساطیر الاولین، اسطوره، جنّ، عرب جاهلی

بیان مسأله

آیات مکی النزول قرآن بیشتر به انواع مقابله مشرکان مکه با پیامبر و آیات قرآن اشاره دارد. مشرکان مکه پیامبر(ص) و پیام وی را خطر بزرگی برای دین و مذهب خود دانسته، اعتقادات آباء و اجدادی خویش را در سرآشویی سقوط می‌دیدند. لذا بزرگان ایشان با تحریک مردم می‌کوشیدند به هر وسیله جمعیت اطراف پیامبر را پراکنده کنند تا بدینوسیله جایگاه و موقعیت اجتماعی خود را حفظ نمایند. اگرچه ایشان نمی‌توانستند صداقت و امانت پیامبر را انکار کنند با اتهام وارد کردن به ایشان تلاش می‌کردند ذهنیت مردم را نسبت به حضرتش منفی سازند. یکی از این نسبتها «اساطیر الاولین» خواندن آیات قرآن بوده و آنگونه که از مطالعه در آیات قرآن دانسته می‌شود، این اتهام ناظر به کلیت قرآن و درستی یا نادرستی وعده‌های آنست نه اینکه تنها داستانهای قرآن را شامل شود، آن طور که برخی پنداشته‌اند. هدف از این اتهام اثبات منشأ غیرالهی و تکراری بودن آیات به دلیل به تحقق نیوستن وعده حیات بعد از مرگ بوده است. البته درباره مفهوم «اساطیر الاولین» قریب به اتفاق مفسران قرآن نظر یکسانی دارند و این مقاله در صدد بررسی صحت معنایی است که از جانب ایشان ارائه گردیده است. نگاهی که نگارندگان این مقاله درباره «اساطیرالاولین» در قرآن و اسطوره نزد عرب دارند با آنچه تا کنون به عنوان تحقیق در این باره انجام گرفته، متفاوت بوده و این مقاله در نوع خود تازگی دارد. لذا تلاش این پژوهش بر این است که با عنایت به شرایط زندگی عرب جاهلی و تحقیق درباره معنای «اسطوره» نزد آنان، ترجمانی هر چه دقیق‌تر از «اساطیر الاولین» به دست دهد.

اساطیر از دیدگاه لغت شناسان

قریب به اتفاق ادیبان و لغت شناسان «اساطیر» را از ریشه «سطر» به معنای «کتب» می‌دانند («سطر» به معنای مطلق ثبت و ضبط کردن است و چون نوشتن نوعی از ثبت کردن است، معروف شده که «سطر» به معنای «کتب» است) و آن را اباطیل و اکاذیب، سخنان ساختگی، سخنان بی سامان و سخنان عجیب معنا می‌کنند. ایشان برای توجیه این معنا در باب «اساطیر» جملاتی از قبیل «سَطْرَ تسطیرا»، «سَطْرَ علینا فلان» را آورده، می‌نویسند: این جملات به معنای تلبیس و تزئین اقاویل است که این اقاویل همان اساطیر است (فراهیدی، ۷/ ۲۱۰؛ صاحب بن

عباد، ۸/ ۲۶۵؛ ابن فارس، ۳/ ۷۲؛ راغب اصفهانی، ۴۰۹؛ زمخشری، اساس البلاغه، ۲۹۵؛ ابن منظور، ۴/ ۳۶۳؛ فیومی، ۲/ ۲۷۶؛ طریحی، ۳/ ۳۳۰؛ حسینی زبیدی، ۶/ ۵۱۹) و عده ای هم به این قول اشعث استناد جسته اند که «سأله الأشعث عن شيء من القرآن، فقال: إنك والله ما تُسَطَّرُ عليّ بشيء. أي ما تُلبَسُ». اشعث از حسن درباره چیزی از قرآن سوال کرده و حسن پاسخ داده: به خدا سوگند تو چیزی را بر من مشتبه نمی کنی (ابن منظور، ۴/ ۳۶۳؛ کبیر مدنی شیرازی، ۸/ ۱۰۲؛ زمخشری، کشاف، ۲/ ۱۴۱). همچنین اکثر لغت شناسان کلماتی چون «اسطوره»، «اسطاره»، «اسطیره» را مفرد «اساطیر» دانسته (فراهیدی، ۷/ ۲۱۰؛ صاحب بن عباد، ۸/ ۲۶۵؛ ابن فارس، ۳/ ۷۳؛ راغب اصفهانی، ۴۰۹؛ ابن منظور، ۴/ ۳۶۳؛ حسینی زبیدی، ۶/ ۵۲۰) و عده ای دیگر نظر افرادی مثل ابوالحسن را نیز نقل می کنند مبنی بر اینکه این واژه اساساً مفرد ندارد و یا اینکه «اساطیر» جمع الجمع «سطر» است و جمع «سطر» یا «اسطوره» است یا «اسطار» یا چیزی از این قبیل (ابن منظور، ۴/ ۳۶۳؛ حسینی زبیدی، ۶/ ۵۲۰). نکته دیگر آنکه صاحب بن عباد علاوه بر معانی گفته شده، اخبار و نوشته های گذشتگان را معنای «اسطار اولین» می داند (همو، ۸/ ۲۶۶) و صاحب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» نیز معتقد است «اساطیر اولین» سطور زائد ساختگی جعلی از گذشتگان است که منسوب به خدا و وحی و قلم نیست (مصطفوی، ۵/ ۱۲۶) چرا که «اساطیر» از باب مزید است که دلالت بر معنای اضافه ای نسبت به «سطر» که مجرد است می کند و این معنای اضافه همان ساختگی و جعلی بودن آن سطور است (همو، ۵/ ۱۲۴). دریابندری نیز بعد از تحقیقات خود به این نتیجه می رسد که درباره ریشه کلمه «اساطیر» در میان اهل فن دو نظر وجود دارد؛ یکی این که «اساطیر» از فعل «سَطَّرَ» (نوشتن) و اسم «سَطْر» می آید و صیغه جمع یا جمع الجمع اسطار یا اسطوره یا اسطیره یا اسطور یا اسطوره است، گرچه در قرآن هیچ کدام از این صیغه های مفرد به کار نرفته است. در این صورت ترجمه کلمه «اساطیر»، «نوشته ها» خواهد بود. دوم این که «اساطیر» جمع «اسطوره» است و این «اسطوره» هم معرب کلمه یونانی «ایستوریا» است. در زبان یونانی «ایستوریا» در چند معنای پرسش، پژوهش، خبر، داستان و تاریخ به کار می رفته است. برای حکم کردن میان این دو مأخذ (سطر و ایستوریا) ظاهراً برهان قاطعی در دست نیست ولی گویا امروز بیشتر لغت شناسان عرب مایل به این نظرند که ریشه «اسطوره» همان «ایستوریا» یونانی است (دریابندری، ۱۹۱) این در حالی است که این پژوهشگر پیش از بیان این مطلب در اثر خود می نویسد: در ادبیات عربی پیش از

اسلام کلمه «اساطیر» بی سابقه نیست. مهم ترین شاهد این سابقه بیستی است از شاعری به نام «ابن زبیری» که در زمان ظهور اسلام می زیسته است:

ألهی قصیاً عن المجد الاساطیر و رشوةً مثل ما ترشی السفسیر

در این بیت «اساطیر» به معنای اباطیل است: اباطیل و رشوه ای همچون رشوه هایی که به دلالت می دهند (بنو عبدمناف) را از عظمت باز داشته است (دریابندری، ۱۹۰). اشپرنگر نیز گمان می برد که اساطیر از ایستوریای یونانی به معنای سخن و خبر راست یا جست و جوی راستی گرفته شده و این نظری است که فلاشر نیز در نقد و بررسی گایگر اظهار داشته است و بسیاری از دانشمندان بعدی آن را پذیرفته اند اما ایراداتی که هوروویتس بر آن گرفته، بی جواب مانده است (جفری، ۱۱۴). بنابراین با وجود اختلافی که بین پژوهشگران و صاحب نظران وجود دارد، به کمک داده های لغوی و زبان شناسی نمی توان درباره ریشه و معنای واژه «اساطیر» به نظر قاطعی رسید.

بررسی مفهوم اصطلاحی اسطوره

اسطوره اصطلاحی فراگیر برای نوعی ارتباط بویژه به گونه روایات دینی است که با رفتار نمادین (آیین ها و شعایر) و جایگاه ها یا اشیاء نمادین (پرستشگاه ها و پیکره ها) تفاوت دارد (اسماعیل پور، ۱۴). از این رو به دست دادن تعریفی جامع و مانع برای اسطوره که از جوانب مختلف نگریسته می شود و از هر سو نگاهی متفاوت به آن می شود، کاری دشوار است. ستاری در تعریف اسطوره می نویسد: اسطوره نقل کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است. راوی واقعه ای است که در زمان های نخستین رخ داده است (ستاری، ۱۴). آنچه اسطوره بیانگر آن است روایت یا جلوه ای است نمادین درباره ایزدان، فرشتگان، موجودات فوق طبیعی و به طور کلی جهان شناختی که یک قوم به منظور تفسیر خود از هستی به کار می بندد (اسماعیل پور، ۱۳). اسطوره، علم و فلسفه سه مکتب فکری یا سه جهان بینی هستند که انسان در طول تاریخ برای یافتن پاسخ پرسش هایش از آنها بهره برده است. در قلمرو دانش و فلسفه انسان هر زمان از جهان بیگانه و جدا می ماند. جهان را در بیرون خویش می بیند اما در اسطوره که آگاهی در آن بر درونی ترین روشهای شناخت استوار شده است، انسان و جهان به آشنایی و یگانگی با یکدیگر می رسند. انسان اسطوره ای جهان را در درون خویش می بیند و کاوش می کند. جهان و انسان در جهان بینی اسطوره ای جدایی و بیگانگی ذاتی از یکدیگر ندارند. در بود یکسانند و در نمود متفاوت. به سخن دیگر یک روی انسان جهان است و

یک روی از جهان انسان. یگانگی انسان و جهان در باورها و نمادهای باستانی تا بدان جا بوده است که گاه جهان را در پدیده های گوناگونش با انسان و اندام های وی سنجیده اند و هر کدام از آن پدیده ها را با یکی از این اندامها برابر دانسته اند. آسمان با پوست و کوه ها با استخوان و زمین با تن یکی شمرده شده است. گاه رودها با رگها و آب روان در آنها با خون و جنگل ها با موی سنجیده شده اند. (کزازی، ۲۱-۲۸). امروزه بسیاری از جامعه شناسان، قوم شناسان، انسان شناسان و روان شناسان و مورخان تاریخ ادیان از اساطیر کمک می گیرند و آن را در تحلیل های خود از جوامع باستانی به کار می برند اما مهمترین کارکرد اسطوره به گمان الیاده عبارت است از: کشف و آفتابی کردن سرمشق های نمونه وار همه آیین ها و فعالیت های معنی دار آدمی، از تغذیه و زناشویی گرفته تا کار و تربیت، هنر و فرزاندگی. فایده دیگر اسطوره، بهره گیری از آن در ادبیات و هنر است (اسماعیل پور، ۱۶).

بررسی پیشینه تاریخی اسطوره

اسطوره در جوامع پیشین کارکردی حیاتی در زندگی مردم داشته است. نمی توان گفت که داستان های اساطیری واقعیت تاریخی دارند اما در نزد باورمندان اسطوره یعنی انسان هایی که واقعا به اسطوره معتقد بوده اند، جنبه واقعی داشته اند. پس در روزگاران متمدنی پیش از ثبت تاریخ، اسطوره نقشی راستین و واقعی ایفا می کرده است (اسماعیل پور، ۱۸). اسطوره زنان و مردان را وادار می کرد تا با واقعیات گریزناپذیر زندگی و مرگ رویاروی شوند. اسطوره و آیین های همراه با آن به انسان ها کمک می کرد تا از یک مرحله زندگی به مرحله ای دیگر قدم بگذارند. آنها آرزو می کردند به بهشت بروند اما می دانستند فقط در صورتی قادر به انجام این کار خواهند بود که میرا بودن خود را بپذیرند، دنیای امن را پشت سر بگذارند، به اعماق نزول کنند و در خود قدیم خود بمیرند (مخبر، ۲۸). انسان عصر کهن به تاریخی قدسی، مینوی و به زمانی دایره ای، تکرارپذیر و تجدیدشدنی باور داشت که هر سال نو می گشت. در نزد آنان جهان هر سال از نو آفریده می شد (اسماعیل پور، ۱۵). در حدود سال ۴۰۰۰ ق.م انسان گام بلند دیگری به پیش برداشت. ساختن شهرها برای اولین بار در بین النهرین و مصر و بعدها در چین و هند و کرت آغاز شد. زندگی بشر فرایند خودآگاه تر شدن را طی می کرد. بشر وارد عصر تاریخی شده بود. در شهرها تغییر شتاب گرفته بود و مردم بر زنجیره علت و معلول آگاه تر شده بودند اما در این مرحله اسطوره شناسی تغییر یافت. دور شدن خدایان آغاز شد. آیین ها و داستان های قدیم به طور فزاینده نمی توانستند مردان و زنان را به قلمرو

ملکوتی ببرند که زمانی بسیار نزدیک به نظر می رسید. مردم توهمات خود را در مورد دیدگاه های اسطوره ای کهن از دست می دادند و نوعی خلأ معنوی پدید آمده بود (مخبر، ۴۲-۵۶). در وهله بعدی اسطوره و امر قدسی دیگر معنای پیشین را ندارد. گویی انسان و جهان آن یگانگی جهان باستان را نداشتند. مخبر درباره تحول معنای اسطوره در این مرحله براین باور است که طی قرون بعدی پیامبران و مصلحانی ظهور کردند و مردم که بر محدودیت های خود آگاه شده بودند، بر نیاز به دینی درونی تر و معنوی تر که کمتر به اعمال و آیین وابسته باشد، اصرار کردند اما دریافتند که باز هم در این نظام های دینی پیچیده تر نمی توانند بدون اسطوره شناسی زندگی کنند. پس از آن به مدت بیش از هزار سال هیچ تغییر قابل توجهی اتفاق نمی افتد و جامعه بشری در مسایل معنوی و دینی به پیش های حکیمان و فیلسوفان متکی است. در قرن های یازدهم و دوازدهم مسیحیان اروپای غربی بار دیگر آثار افلاطون و ارسطو را کشف کردند، به عقلانی کردن اسطوره های خود مشغول شده (مخبر، ۷۴-۸۳) و زمینه ساز نگاه جدید به اسطوره شدند. سده های میانه که اوج تحول جدید و معارضه علم و دین بود تا حدود سده نوزدهم میلادی، به منزله مرگ اسطوره شناسی تلقی می شود. در این زمان اروپا شاهد تحولات زیادی از جمله تحولات صنعتی و کشاورزی بود و به سوی مدرنیته پیش می رفت. یکی از نتایج این تحولات بی فایده و دروغ دانستن اسطوره بود. اسماعیل پور معتقد است که این نگاه تا حدود سده هجدهم میلادی ادامه داشت اما از سده نوزدهم اسطوره را کمی جدی تلقی کرده و آن را خیالبافی شاعرانه یا ادبیات داستانی به شمار آوردند (اسماعیل پور، ۱۵). دیدگاه جدید به اسطوره دیری نپایید. الیاده براین اعتقاد است که در سده بیستم دانشمندان مغرب زمین تحقیق درباره اسطوره را از منظری که آشکارا با دیدگاه علمای سده نوزدهم میلادی تفاوت دارد، آغاز کردند. آنان به جای آنکه همچون اسلافشان اسطوره را به معنای معمول کلمه یعنی به مفهوم فابل، چیزی ساختگی و بدیع و یا خیالبافی شاعرانه و ادبیات داستانی بگیرند و مورد بررسی قرار دهند؛ آن را به همان معنی که در جوامع کهن یا عتیق فهم و مراد می شود. برخلاف استنباط دانشمندان یاد شده به مفهوم سرگذشتی واقعی و علاوه بر آن سرگذشتی بسیار ارزشمند و گرانبه، قدسی، نمونه وار و پرمعنی دریافتند (ستاری، ۹). دانشمندان از آن زمان برای شناخت بخشی از تاریخ اندیشه بشری از اسطوره بهره می گیرند که این امر منوط به شناخت اندیشه اسطوره ای انسان باستان و رازگشایی از اسطوره های آنان است.

نمونه هایی از اعتقادات و اساطیر عرب جاهلی

اعتقاد به عالم ارواح و غیب بخشی از دین و عقیده عرب قبل از اسلام بود. منظور از عالم ارواح نزد آنها عمدتاً عالمی است که مربوط به اجنه است. اخبار اندکی که در این زمینه وجود دارد به روشنی گواه عقاید وهمی و خرافی ایشان است. اساساً زندگی عرب جاهلی بر جنّ و وهم و مسایلی غیرواقعی و خرافی استوار بود. آنان با آنکه بت پرست بودند ولی بیش از آنکه به آلهه خود اعتقاد داشته باشند و به بت‌های خود متوسل شوند، قدرتهای ماورایی و به طور مشخص جنیان بسیار مرکز توجه آنها بود به طوری که سعادت و شقاوت خود را به اجنه منتسب می کردند. نویسنده کتاب «المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام» در فصل پایانی از جلد ششم این کتاب برخی از عادات و اساطیر عرب جاهلی را ذکر می کند که منتخبی از آن در پی می آید. اعراب جاهلی ابتلا به برخی از بیماری ها را از جنّ می دانستند. علت ابتلاء مردم به طاعون را آزار و اذیت جنّ دانسته و آن را «رماح الجنّ» می نامیدند. وقتی کسی اراده می کرد وارد روستایی شود و از وبا و جنّ بیم داشت، قبل از وارد شدن به روستا بر درش می ایستاد و صدای عرعر الاغ را تقلید می کرد و سپس پشت خرگوشی را به آن آویزان می کرد؛ گویا این کار پناه او از وبا و جنّ بود. آنها اعتقاد داشتند که اجنه صاحبان بیابان ها هستند و وقتی از آزار جنیان هراس می داشتند، فریاد می زدند که به آقای این بیابان پناه می آوریم. آیه «وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالًا مِّنَ الْإِنْسِ يْعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا» (الجن، ۶) به این امر اشاره دارد. اگر کسی خانه ای می فروخت یا آبی استخراج می کرد و یا کاری شبیه به این به خاطر فال بد زدن قربانی می کرد که به آن «ذبایح الجنّ» می گفتند و این کار را به جهت ترس از آزار و اذیت جنیان انجام می داد. آنها را اعتقاد بر این بود که بین اجنه و حیوانات پیوندی وجود دارد. عده ای می پنداشتند حیوانات نوعی جنّ هستند و عده ای این اعتقاد را درباره بعضی از حیوانات مثل مار و خرگوش داشتند و حیوانات را مرکب جنّ می دانستند. وقتی ماری را می کشتند از انتقام جنیان می ترسیدند. به همین دلیل فضله ای بر سرش ریخته و می گفتند: روته را ثاثرک و سپس خاکستر بر مار کشته شده ریخته، می گفتند: چشم زخم تو را کشت پس منتقمی نداری. آنها گمان می کردند شیطان سوار بر شاخ گاو نر می شود و اجنه مانع گاو از خوردن آب می شوند تا هلاک شود. یکی دیگر از ابزار دفع ضرر جنّ نزد اعراب، سحر و جادو بود. سحر جایگاه والایی در نظر آنها داشت که برای دفع آزار ارواح و چشم زخم و نیز در جلب منفعت و عشق و امور مشابه از آن بهره می بردند (جوادعلی، ۶/ ۶۳۲). هرچند بسیاری از اعتقادات عرب

جاهلی بی سابقه در اقوام گذشته نیست و ریشه های عبری و سامی دارد اما به نظر می رسد منطقه جغرافیایی آنها نیز در عقاید وهمی آنها بی تأثیر نبوده است. وسعت بیابان ها و غلبه زندگی چادرنشینی و نیاز به مسافرت های طولانی با حیوانات بویژه در شب، تصور دیدن چیزها یا شنیدن صداهایی ناشناخته را در خیال آنها تقویت می کرد. آنها این دیدنی ها و شنیدنی ها را واقعی دانسته و برای دور کردن آنها از خود به هر وسیله ای چنگ می زدند و به تدریج تمام زندگی خود را بر غیب بنا داشته و هر ناشناخته ای را غیب پنداشتند.

ساختار اندیشه اسطوره ای عرب

پیرامون جهان اسطوره ای عرب اطلاعات اندکی در دست است. آنچه مشخص است اینکه اسطوره های عرب نیز همچون سایر اقوام متناسب با اقلیم و جغرافیای آن منطقه و وابسته به ساختارهای اجتماعی دینی اعراب می باشد. زندگی سخت چادرنشینی در بیابانهای خشک و تلاشهای پیگیر برای بدست آوردن غذا که گاه با جنگ همراه بود مانع از این می شد که اعراب هم چون سایر اقوام باستانی قدرت خلاقه خود را به کار گیرند و تاریخی اسطوره ای برای خود رقم زنند. به همین دلیل است که ژوزف شلهود که درباره ساختار اندیشه اسطوره ای عرب تحقیق نموده، باور دارد که در میان بادیه نشینانی که مفاهیمی چون الوهیت برای آنها گنگ و مبهم است نباید به دنبال اسطوره به معنای کلاسیک بود و برای کشف جهان اسطوره ای عرب لازم است قهرمانان انسانی و مشخصاً نیای قبیله را جایگزین خدایان در اسطوره های کلاسیک کرده و البته مقامی درخور نیز برای جنّ ها قائل شد (ستاری، ۳۷). چنانکه پیشتر اشاره شد، شالوده زندگی عرب جاهلی بر ارتباط با غیب استوار بوده و بلکه دین و ایمان آنها را آموزه های غیبی تشکیل می داده است. جوادعلی می نویسد: «عالم پنهان یعنی عالم ارواح و هرآنچه با چشم قابل دیدن نیست و نیروهای خیر و شرّ جزئی از عقاید اهل جاهلیت بوده و بخشی از دین و زندگی مردم محسوب می شده است. عرب برای بعضی از سنگها و درختان و امثال اینها نیروی شگرف موثر در زندگی قائل بود» (همو، ۱۶/ ۵۵۳). به طوری که از آیات قرآن بویژه آیات مکی برمی آید، نیروی جنّ از اهمیت زیادی برای عرب برخوردار بوده است. اعتقاد ایشان به جنّ آنقدر بوده که یکی از ۱۱۴ سوره از سوره های قرآن به نام «جنّ» نامیده شده و مشتقات این واژه دست کم ۴۵ مرتبه در کل قرآن به کار رفته است. آیه « قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنُونَ » (سبأ، ۴۱) حاکی از ارتباط در حد پرستش انس با جنّ است. گاهی هم قائل به شراکت جنّ با خدا «وَ جَعَلُوا

بررسی سیاق آیات «اساطیر اولین»

عبارت «اساطیر اولین» ۹ مرتبه در قرآن به کار رفته که ۸ مورد آن در سوره های مکی و یکی در سوره مدنی انفال آمده است. این عبارت یکی از اتهامات مشرکان به آیات قرآن است. سوره قلم که دومین سوره نازل شده است، اولین سوره ای است که به بیان اتهامات مشرکان به پیامبر و قرآن می پردازد. «اساطیر اولین» خواندن قرآن که در آیه «إِذَا تُلِّيَ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ» (القلم، ۱۵) آمده، سومین نسبتی است که مشرکان وارد می کنند. پیش از آن پیامبر را «مجنون» و «مفتون» می خواندند و خداوند در این سوره ایشان را دلداری داده و دعوت به صبر می کند. مشرکان با این اتهامات در پی رد منشأ الهی آیات هستند. آنها معتقد بودند که پیامبر از طریق اجنه با عالم غیب مرتبط است و این آیات را جنیان به ایشان می آموزند؛ لذا در آیه «أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ» (القلم، ۴۷) می فرماید: آیا مشرکان غیب می دانند و آنچه را به پیامبر نسبت می دهند از آن عالم آموخته اند. «سحر مبین» و «افک قدیم» و «اساطیر اولین» نسبتهای ناروای مشرکان به پیامبر است که آیات «وَإِذَا تُلِّيَ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا يَتَّبِعْتُمُ الْكُفْرَ وَالزُّلْمَ فَكُلٌّ مِنْهَا لَكُم مَّا كَفَرْتُمْ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (الاحقاف، ۷) و «وَإِذَا تُلِّيَتْ لَهُمْ آيَاتُنَا قَالُوا سِحْرٌ قَدِيمٌ» (الاحقاف، ۱۱) و «وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ إِفْكًا لَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ يَكْفُرُ بِآيَاتِ اللَّهِ وَالَّذِي تَبَيَّنَ لَهُ الْكُفْرُ فَاصْتَبَا لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَكْفُرُ بِآيَاتِ اللَّهِ وَإِنَّمَا تَأْوِيْنُهُمْ لِيُكَفِّرُوا عَنْهُمْ أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ» (الاحقاف، ۱۷) از سوره احقاف بیانگر آنست. اعراب جاهلی اجنه و سحر و جادو را با عالم غیب مرتبط دانسته و اینکه قرآن را به چنین عالمی منتسب می کردند علاوه بر انکار منشأ الهی آیات، تلاش می کردند سهل الوصول بودن آن را اثبات کرده و از غیب خبر آوردن را امری عادی جلوه دهند همچنانکه در آیه «وَإِذَا تُلِّيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ» (الانفال، ۳۱) گفتند: ما هم اگر بخواهیم می توانیم چنین سخنانی بگوییم. در واقع اینان گذشته از اینکه تصور می کردند پیامبر آیات را از اجنه می آموزد نه خداوند، حقانیت آن را هم انکار می کردند و محتوای آیات را دروغ و باطل می پنداشتند و بلکه اینچنین وانمود می کردند. آیه «وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِن كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (الانفال، ۳۲) و درخواست غذایی که از خداوند دارند، مؤید ظاهرسازی این افراد در ادعای باطل بودن آیات است. نیز آیات «لَقَدْ وَعَدْنَا نَحْنُ وَءَابَاؤُنَا هَذَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأُولِينَ» (المؤمنون، ۸۳) و «لَقَدْ

لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ» (الانعام، ۱۰۰) و یا لا اقل در صدد اثبات نسبتی بین خدا و جن هستند «وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا وَ لَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ» (الصافات، ۱۵۸) و این نشان از عقیده سرسختانه آنها به جن دارد که با اینکه خدای یگانه را قبول داشتند ولی برای اجنه شأنت و قدرت بیشتری نسبت به خدا قائل بودند. ژوزف شلهود در این باره می نویسد: «اجنه ای که غیبگویان برای شناخت آینده از آنان یاری می طلبند، گاه خود شخصیت های اسطوره اند. در محیطی که الوهیت در آن هنوز گنگ و مبهم است، قوای زیرزمینی بی نام و نشان خانه خیال را اشغال می کنند و نقشی همانند نقش خدایان در تبیین پدیده های طبیعت دارند» (ستاری، ۴۸). گذشته از این میان اعراب و جن پیوندهای اجتماعی هم برقرار بوده است. اجنه جاهلی و اعراب جاهلی در کنار هم زندگی کرده، با هم تعامل داشته اند و عقد و پیمان میان آنها بسته می شد. گفته می شود اجنه جاهلی هم دارای روحیه عصبیت بوده و اگر انسانی به یکی از آنها آسیب می رساند، به هواداری از هم نوع خود با اعراب وارد جنگ می شدند و جالب تر آنکه حتی انس و جن با هم ازدواج هم می کرده اند (جوادعلی، ۵۵۷/۶). به نظر می رسد آنچه در کل زندگی عرب جاهلی بیشتر از هر چیز دیگر نقش تعیین کننده و سرنوشت ساز دارد، جن است. جن در تمام شؤونات زندگی عرب دخیل و مؤثر است. در سفر و حضر، صلح و جنگ، روز و شب، سلامت و بیماری، فراوانی و خشکسالی، این اجنه بودند که بیشترین تأثیر را داشتند و تمامی اتفاقات کوچک و بزرگ و بی اهمیت و با اهمیت به آنها و حب و بغض آنها نسبت به اعراب مربوط می شد و به همین دلیل بود که جاهلی ها تلاش می کردند رضایت آنها را به دست آورند و خود را مطیع جنیان نشان دهند. بر این اساس هر چند اطلاعات تاریخی از ساختار اندیشه اسطوره ای عرب بسیار اندک است اما پیوندهای بسیار نزدیکی که عرب با اجنه داشته می تواند این فرضیه را تقویت کند که اسطوره هم در نظر ایشان چیزی در ارتباط با اجنه بوده است. هر چند نمی توان اندک داستانهای مشهور بین مؤرخان مثل داستان قوم عاد و ثمود و طسم و جدیس و یا داستانهای مربوط به نام جای ها را که به عنوان اساطیر عرب از آن یاد می شود، از حوزه اسطوره های این قوم خارج دانست.

وَعِدْنَا هَذَا نَحْنُ وَءَابَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (النمل، ۶۸) که درباره انکار معاد توسط مشرکان است تأییدی دیگر برای نکته پیش گفته است چرا که دلیل این افراد برای انکار معاد تحقق نیافتن امثال این وعده و وعیدها درباره گذشتگان و پدرانشان بود. آیه «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يَحْرُجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (الانفال، ۳۰) و آیه «وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ» (النمل، ۷۰) و آیه «قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَتْهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ» (النحل، ۲۶) اشاره دارد به مکاری که کفار به کار می‌گرفتند تا با فریب افکار عمومی جمعیت اطراف پیامبر را پراکنده کنند. همچنین آیه «إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» (النحل، ۲۲) این عده را مستکبر می‌خواند یعنی کفر و تکذیب آنها به دلیل عنادی بود که در مقابل حق داشتند نه جهل به حقیقت. با عنایت به آیه «وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (الانعام، ۲۵) هم روشن می‌شود که اتهام زندگان به قرآن و پیامبر به دلیل زنگاری که بر قلبشان بود هرچند آیات را می‌شنیدند اما پیام آن را دریافت نمی‌کردند و لذا تلاش می‌کردند با وارد کردن چنین نسبت‌هایی مردم را از اطراف پیامبر پراکنده کنند. این در حالی بود که بسیاری از آنها پیامبر را مانند فرزندان خود می‌شناختند و می‌دانستند آنچه می‌گوید حق است و از جانب خداوند. گزینه دیگری که می‌تواند به درک مفهوم اساطیر نزد عرب کمک کند و هدف کفار را از این نسبت نشان دهد، آیه «وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ» (النحل، ۳۰) است. این آیه در ساختاری مشابه آیه ۲۴، «خیر» را در مقابل «اساطیر اولین» قرار می‌دهد. «خیر» در لغت آن چیزی است که مرغوب و دلپسند باشد و در مقابل آن «شر» است (راغب اصفهانی، ۳۰۰) و گاهی نیز «ضرر» در مقابل آن قرار می‌گیرد (همو، ۳۰۱) بنابراین اساطیر آن چیزی است که دلخواه و موردپسند نبوده و چیزی ناخوشایند و شر تلقی شود و یا چیزی که سودمند نیست. علاوه بر آیه ۱۳ سوره مطفین که باز هم اشاره به این اتهام کافران دارد، آیات «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرْتَهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخِزُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا» (الفرقان، ۴)، «وَقَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَبَتْهَا فَيَهَى نُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصْبِلًا» (الفرقان، ۵) و «قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (الفرقان، ۶) به صورتی روشن‌تر به تعریف «اساطیر اولین» از نگاه

گویندگان آن می‌پردازد. آیه ۴ این ادعای مشرکان را بیان می‌دارد که قرآن دروغی است که پیامبر به هم بافته و عده ای هم در این امر به وی کمک کرده‌اند و در آیه ۵ مدعی می‌شوند که ایشان از کسانی درخواست کرده که آیات را برایش بنویسند و لذا افرادی صبح و شام آیات را به پیامبر املا می‌کردند. «اكتتاب» در این آیه به معنای «استکتاب» است (حسینی زبیدی، ۲/ ۳۵۱). نکته‌ای که آیه ۶ به آن اشاره دارد نیز جالب توجه است. خداوند در پاسخ به اهانت کفار می‌فرماید: این آیات را کسی نازل کرده که پنهانی‌ها و غیب موجود در آسمان و زمین را می‌داند. از آنجا که اعراب صاحب تمدن نبوده و از علم و دانش برخوردار نبودند و تعداد بسیار کمی از آنها سواد خواندن و نوشتن داشتند، هرکس که سخنی فراتر از فهم عادی و بالاتر از سطح فکر آنها بیان می‌کرد، گمان می‌کردند با اجته و عالم غیب در ارتباط است همچنانکه چنین گمانی درباره شاعران خود داشتند. بنابراین طبیعی بود که برای تهمت زدن به پیامبر هم دست به دامن مفاهیمی چون غیب و جنّ شوند و چنانکه پیداست تمام اتهاماتی که به پیامبر وارد کردند (ساحر، شاعر، کاهن و مجنون) به نوعی با جنّ و غیب ارتباط دارد. بر این اساس می‌توان گفت که از وارد آوردن اتهام اساطیر هم هدفی مشابه داشته و بدینوسیله هم می‌خواسته‌اند ارتباط پیامبر با اجته و غیب را اثبات کنند. مشرکان آیات قرآن را اساطیر معرفی کرده و اساطیر را همان سحر و جادویی که اجته از عالم غیب به پیامبر می‌آموختند، می‌پنداشتند. پس «اساطیر اولین» هم در ردیف همان اتهاماتی است که پیوسته در حق پیامبر روا می‌دانستند و همه این اتهامات نوعی ارتباط با غیب و ماوراءالطبیعه را برای پیامبر ثابت می‌کرد. خداوند در این آیه می‌فرماید این آیات را نه اجته بلکه کسی بر پیامبر نازل کرده که تمام عالم غیب در سیطره اوست. آیه ۶۵ سوره نمل هم که در همین سیاق است، به اختصاص علم غیب به خداوند اشاره دارد. به این ترتیب و بر اساس سیاق آیات روشن می‌شود که هرچند مقصود مشرکان از اساطیر خواندن آیات قرآن، انکار وحیانی بودن آن و اثبات تکراری و سهل الوصول بودن و باطل بودن محتوای آیات است اما درک آنها از اساطیر همان آموزه های غیبی جتّیان است.

بررسی دیدگاه مفسران قرآن پیرامون «اساطیر اولین»

از آنجا که تفاسیر یکی از منابع معتبر در فهم مراد آیات است، در این بخش برخی از تفاسیر متقدم و متأخر ذیل آیات موردبحث بررسی شده و نظرات مفسران درباره «اساطیر اولین» در پی می‌آید.

تفاسیر متقدم

از میان تفاسیر موجود تفسیر مقاتل کهن ترین تفسیر و احتمالاً الگوی تفسیر برای تفاسیر بعدی به شمار می آید. وی «اساطیر اولین» را در تمام آیات با «احادیث اولین و کذبهم» برابر دانسته (مقاتل بن سلیمان، ۲/۴۶۳؛ ۳/۱۶۳ و ۳۱۵) و گوینده آن را با استناد به روایاتی «نضر بن حارث» می داند (مقاتل بن سلیمان، ۱/۵۵۵؛ ۲/۱۱۲). ایشان همچنین ذیل چند آیه داستانهای رستم و اسفندیار را به عنوان نمونه ای از «احادیث اولین» ذکر می کند (مقاتل بن سلیمان، ۳/۲۲۶؛ ۴/۴۰۵ و ۶۲۲). تفسیر قمی «اساطیر اولین» را ذیل ۵ آیه از ۹ آیه مربوطه معادل با «اکاذیب اولین» دانسته و درباره سایر آیات سکوت می کند (قمی، ۱/۱۹۶ و ۳۸۳؛ ۲/۹۳ و ۱۳۰ و ۳۸۱). طبری که جایگاهی ارزشمند در میان مفسران دارد و تفسیر وی مشتمل بر نظرات مفسران اولیه است، در این باره آرای افرادی چون ابن عباس، قتاده و ابن جریر را نقل می کند. رأی طبری درباره «اساطیر اولین» آن اخباری است که از امتهای گذشته در کتابهاشان نوشته شده (طبری، ۹/۱۵۱) اما باطل است و حقیقت ندارد (همو، ۱۸/۳۷؛ ۲۶/۱۴). وی همچنین ذیل آیه ۳۱ انفال روایتی از ابن جریر می آورد که نظر بن حارث برای تجارت به فارس رفت و آمد می کرد و مردم را می دید که انجیل می خوانند و رکوع و سجود می گزارند. در بازگشت به مکه رفتاری مشابه از پیامبر دید و پنداشت که خودش نیز می تواند مثل این کلام را بگوید (طبری، ۹/۱۵۱). روایتی مشابه هم از ابن عباس ذیل آیه ۵ فرقان می آورد (همانجا، ۱۸/۱۳۷). نیز در تفسیر اساطیر ذیل آیه ۲۴ سوره نحل از قتاده نقل می کند که «اساطیر اولین»، احادیث و اباطیل اقوام گذشته است (همانجا، ۱۴/۶۵). تفسیر روایی فرات کوفی در این موضوع فقط ذیل آیه ۲۴ سوره نحل روایتی از امام صادق می آورد. بر اساس این روایت، آیه ۲۴ سوره نحل می پرسد: پروردگار شما درباره علی «ع» چه چیز نازل کرد و آنها پاسخ دادند: «اساطیر اولین» (فرات کوفی، ۱/۲۳۴). تفسیر قمی هم ضمن روایتی که در تفسیر آیه ۲۵ سوره نحل از امام باقر نقل می کند به نزول آیه ۲۴ به صورتی که روایت فرات حاکی از آنست، اشاره دارد (قمی، ۱/۳۸۳). ثعلبی نیز درباره «اساطیر اولین» تفسیری مشابه آنچه تا کنون گفته شده، دارد. نیز ذیل آیه ۲۵ سوره انعام روایتی پیرامون اجتماع چند نفر از مشرکان از جمله ابوسفیان و ولید بن مغیره و نضر بن حارث نقل می کند که گفتگوی آنها بر سر چیستی آیاتی است که پیامبر می خواند. نضر پاسخ می دهد: اینها همان اساطیری است که من از اقوام گذشته برای شما نقل می کنم (ثعلبی، ۴/۱۴۱). وی این روایت را بدون سند ذکر می کند.

آنچه زمخشری در تفسیر این آیات متفاوت از گذشتگان خود می آورد در رابطه با قائلان این اتهام است. وی ذیل آیه ۸۳ مؤمنون این قول را منتسب به اهل مکه می داند (زمخشری، کشاف، ۳/۱۹۹) و ذیل آیه ۲۴ سوره نحل با عبارت «قیل» این گفته را منتسب به مقتسمین دانسته است. سپس در ادامه می نویسد: وقتی دسته های حاجیان از این عده که ورودی های مکه را تقسیم می کردند راجع به محتوای نزول می پرسیدند، پاسخ می دادند که احادیث و اباطیل اقوام اولیه است (زمخشری، کشاف، ۲/۶۰۱). طبرسی صاحب مجمع البیان درباره «اساطیر اولین» معتقد است احادیث و روایاتی است از اقوام گذشته که باطل است و پایه و اساسی ندارد (طبرسی، ۹/۱۳۲؛ ۱۰/۵۰۲ و ۶۸۸). وی بر اساس روش تفسیری خود، دیدگاه مفسران اولیه را هم ذکر می کند. علاوه بر روایتی که ثعلبی ذیل آیه ۲۵ انعام مبنی بر اجتماع چند تن از مشرکان و بحث بر سر چیستی آیات الهی آورده، سخن ضحاک را نقل می کند که «اساطیر اولین» را احادیث اقوام اولیه می داند که آنها را می نوشتند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۴۴) و یا ذیل آیه ۲۴ سوره نحل گذشته از ذکر نظر ابن عباس در کاذب بودن احادیث و روایات گذشتگان، روایتی از کلبی شبیه به روایت زمخشری که قائلان این سخن را مقتسمین معرفی می کرد، می آورد (طبرسی، ۶/۵۴۹). طبرسی قائل را، نضر بن حارث می داند (همانجا، ۴/۸۲۸) و دو روایت می آورد درباره اینکه آیه ۱۷ احقاف در شأن چه کسی نازل شده است. ابن عباس می گوید: این آیه در شأن عبدالرحمن بن ابی بکر نازل شده و حسن و قتاده و زجاج معتقدند این آیه عام است و درباره هر کافری است که عاق والدین شود (طبرسی، ۹/۱۳۲). فخر رازی نظر خودش درباره مفهوم «اساطیر اولین» را در تفسیر آیه ۱۳ سوره مطففین بیان می کند. وی معتقد است «اساطیر اولین»، اکاذیب اولین است و یا اخبار اولین و با هدف قبح قرآن گفته شده است. ایشان درباره شخص قائل دو قول می آورد: از قول کلبی قائل را ولید بن مغیره دانسته و از قول دیگران، نضر بن حارث (فخر رازی، ۳۱/۸۷). فخر رازی هم چون دیگران روایت اجتماع مشرکان قریش را از ابن عباس (همو، ۱۲/۵۰۶)، روایت مسافرت های نضر بن حارث به حیره (همو، ۱۵/۴۷۸) و روایت مقتسمین (همو، ۲۰/۱۹۷) را در این خصوص ذکر می کند. همانگونه که از نظر گذشت از میان اهم تفاسیر متقدم بجز فرات کوفی همگی «اساطیر اولین» را داستانها یا نوشته های باطل و کاذب گذشتگان دانسته اند و درباره قائل این گفته، قریب به اتفاق ایشان به نضر بن حارث اشاره می کنند. نتیجه اینکه مفسران متقدم بدون توجه به ابزارهای تفسیر از جمله سیاق آیات در تفسیر این عبارت تنها به تکرار اقوال یکدیگر پرداخته و دست آویز ایشان در آنچه گفته اند، روایات مفسران اولیه است.

تفاسیر متأخر

محمدعزت دروزه، مفسر قرن ۱۴ هجری که تفسیر وی مبتنی بر تاریخ و ترتیب نزول است، «اساطیر الاولین» را قصه‌ها و نوشته‌های اقوام اولیه که سرشار از خرافه و غلو است، دانسته (دروزه، ۱/۳۷۵) اخبار رستم و اسفندیار و احادیث عجم را به عنوان نمونه‌هایی از آن معرفی می‌کند، قائل را نیز نصر بن حارث دانسته و در این باره به مسافرت‌های وی اشاره می‌کند (همو، ۷/۴۱). همچنین روایت تجمع مشرکان قریش و پاسخ نصر بن حارث در رابطه با چیستی آیات الهی را بیان می‌دارد (همو، ۴/۷۸). دروزه بیش از آن که به مفهوم عبارت مورد نظر توجه داشته باشد، به هدف مشرکان از چنین اتهامی می‌پردازد (همو، ۳/۵۴؛ ۴/۷۸). سید قطب با اشاره به هدف گوینده از این سخن، وی را مالک بن نصر می‌داند که سعی داشت مجالسی شبیه مجالس پیامبر ترتیب دهد. در عین حال ایشان پس از آن با نقل روایتی گوینده را شخصی به نام نصر بن حارث معرفی می‌کند (سید قطب، ۲/۱۰۶۶). سید نیز روایات مربوط به مسافرت‌های نصر بن حارث (۳/۱۵۰۲) و اجتماع چند تن از مشرکان قریش را نقل می‌کند (همانجا، ۴/۲۱۶۷). علامه طباطبایی نیز در تفسیر این آیات به هیچ نکته خاصی توجه نمی‌دهد. وی ضمن اینکه «اساطیر الاولین» را باطیل و قصه‌های خرافی امتهای گذشته دانسته (طباطبایی، ۱۸/۲۰۴؛ ۱۹/۳۷۲؛ ۲۰/۲۳۳) به ذکر همان روایاتی می‌پردازد که دیگر مفسران در این زمینه نقل کرده‌اند (همو، ۹/۸۳؛ ۱۲/۲۵۰). تنها تفاوت این تفسیر با تفاسیر پیش از خود اینست که ذیل آیه ۲۴ سوره نحل می‌نویسد: «ممکن است قائل این پرسش بعضی از مؤمنین بوده باشند که از کفار این سؤال را کرده بودند تا آنان را امتحان کنند و نظریه آنان را در باره دعوت نبوی استفهام نمایند و ممکن هم هست گوینده آن بعضی از مشرکین بوده باشند که به منظور تقلید و استهزاء مؤمنین این سؤال را از یکدیگر کرده باشند و ممکن هم هست شخص متحیری که به راستی در حقانیت این دعوت شک داشته، این سؤال را کرده باشد. آیه بعدی و همچنین آیه «وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ» یکی از دو وجه اخیر را تایید می‌کند» (طباطبایی، ۱۲/۲۲۹). پایان بخش این گزارش تفسیر شیعی «من وحی القرآن» است. تلاش علامه فضل الله در تفسیر خود بیشتر بر اینست که در علت این اتهام سخن بگوید. معنا و مفهومی که ایشان درباره «اساطیر الاولین» بیان می‌کند همان قصه‌های خرافی و باطیل گذشتگان است. (فضل الله، ۱۶/۱۸۲؛ ۲۳/۴۶؛ ۲۴/۱۲۹). وی همچنین در اشاره به روایات حوزه «اساطیر الاولین» راه آباء خویش را ادامه داده، به نقل اخباری درباره تجمع مشرکان

قریش و مسافرت‌های نصر بن حارث به حیره می‌پردازد (همو، ۹/۶۵؛ ۱۰/۳۷۵). نکته جالب توجه در این تفسیر سوالاتی است که مفسر ذهن مخاطب را با آن درگیر می‌کند تا موضوع را بهتر درک کرده و اهمیت آن روشن شود (همو، ۱۳/۲۱۱). ملاحظه می‌شود که متأخران نیز «اساطیر الاولین» را اخبار و داستان‌های باطل و خرافی دانسته و با استناد به روایات نصر بن حارث را به عنوان اصلی‌ترین گوینده این سخن می‌شناسند. گویا ایشان نیز این معنا را برای عبارت مورد بحث مسلم دانسته و حتی با اینکه همگی تفاسیری اجتهادی به دست داده‌اند اما در این زمینه تقلیدگرند.

نقد دیدگاه مفسران درباره اساطیر الاولین

بیشتر روایاتی که مورد استناد مفسران قرآن است، ناظر به تعیین اتهام زنده است هرچند ایشان در حاشیه آن به معنای مصداقی «اساطیر الاولین» هم پرداخته‌اند. آنگونه که روایات تفسیری حکایت می‌کند «اساطیر الاولین» یعنی داستانهای رستم و اسفندیار و باطیل و افسانه‌های عجم و گاهی داستانهای کتاب مقدس. گذشته از اینکه میزان شهرت اینگونه داستانها در صدر اسلام به درستی روشن نیست، رأی و نظر مفسران سده‌های نخست و اعتماد بی‌چون و چرا به آن باعث شده مفسران دوره‌های بعد بدون توجه به سیاق، نسبتهای مشابه از جانب مشرکان، تاریخ زندگی عرب جاهلی و موضوعات با اهمیت برای آنها، چنین معنایی را برای «اساطیر الاولین» بدیهی دانسته و هیچ تلاشی برای فهم روشن‌تری از آن نداشته باشند. به طور کلی ایشان علاوه بر پذیرش نظر مفسران دوره‌های اول در اتخاذ معنا برای این عبارت به جنبه لغوی این ترکیب نیز بسیار تکیه کرده‌اند. لذا احتمال می‌رود یکی از دلایل اصرار مفسران برای معنای گفته شده درباره «اساطیر الاولین» واژه «اولین» در این ترکیب باشد. ایشان «اساطیر» را «باطیل» یا «نوشته‌ها» و «اولین» را به درستی «گذشتگان» دانسته‌اند. بنابراین معنای مورد نظر این مقاله برای «اساطیر» یعنی آموزه‌های غیبی جنیان هیچ منافاتی با معنای «اولین» در این ترکیب ندارد.

نتایج مقاله

عرب جاهلی به دلیل جغرافیای جزیره العرب و شکل زندگی اجتماعی و بدوی خود، فاقد جهان بینی خاص و اندیشه‌های بزرگ بوده است. در خیال او هرچه هست، همین دنیای مادی است و همه آنچه در کیفیت زندگی مادی اش تأثیر دارد عبارت است از نیروهای پنهان طبیعت و

لذا می‌بایست با این نیروها برای دفع ضرر و جلب منفعت در بهبود روند زندگی‌اش تعاملی مثبت داشته باشد. آنچه سیاق آیات مورد بحث و دانسته‌های موجود در باب زندگی اعراب پیش از ظهور اسلام نشان می‌دهد این است که اسطوره در اندیشه عرب پیش از آنکه به معنای داستان‌هایی شگفت باشد که رسالتش پاسخ به سوالات انسان درباره هستی است، به معنای آموزه‌ها و مطالبی است که در ارتباط با جنّ بدست می‌آید و چون افرادی مثل کاهنان، شاعران و ساحران نیز با اجنّه ارتباط داشته و آنچه می‌گفتند به اجنّه نسبت پیدا می‌کرد، پس ارتباط کسی چون پیامبر با جنّیان نیز شگفت نیست و قرآن که حاصل این ارتباط است نیز نمی‌تواند پایه و اساسی داشته باشد. به این ترتیب می‌توان گفت درک عرب از «اساطیر» غالباً تعلیمات جنّ بوده گرچه وجود روایاتی تاریخی درباره اقوامی چون عاد و ثمود نیز قابل انکار نیست و لذا اینگونه روایات نیز با مسامحه می‌تواند حاکی از مایه‌های اساطیری عرب به معنای کلاسیک آن باشد.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آرمسترانگ، کارن، تاریخ مختصر اسطوره، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۰ ش.
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- ۴- احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ۵- اسماعیل پور، ابوالقاسم، اسطوره، بیان نمادین، تهران: سروش، ۱۳۸۷ ش.
- ۶- الیاده، میرچا، چشم اندازه‌های اسطوره، ترجمه: جلال ستاری، تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۲ ش.
- ۷- بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
- ۸- ثعلبی نیشابوری، ابوالقاسم، تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
- ۹- جفری، آرتور، واژگان دخیل در قرآن مجید، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۰- جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۰ ش.
- ۱۱- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۲- دروزه، محمد عزت، التفسیر الحدیث، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ ش.
- ۱۳- دریابندری، نجف، افسانه اسطوره، تهران: نشر کارنامه، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۴- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۵- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- ۱۶- همو، الفایق فی غریب الحدیث، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
- ۱۷- همو، اساس البلاغه، بیروت: دار صادر، ۱۹۷۹ م.
- ۱۸- ستاری، جلال، جهان اسطوره شناسی، اسطوره در جهان عرب و اسلام، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۴ ش.
- ۱۹- سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، بیروت- قاهره: دار الشروق، ۱۴۱۲ ق.
- ۲۰- صاحب بن عباد، المحیط فی اللغة، بیروت: نشر عالم الکتب، ۱۴۱۴ ق.
- ۲۱- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- ۲۲- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
- ۲۳- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
- ۲۴- فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- ۲۵- فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- ۲۶- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
- ۲۷- فضل الله، سید محمد حسین، من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک للطباعه و النشر، ۱۴۱۹ ق.
- ۲۸- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: مؤسسه دار الهجره، ۱۴۱۴ ق.

۲۹- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دار الکتب، ۱۳۶۷ش.

۳۰- کزازی، میرجلال الدین، رؤیا، حماسه، اسطوره، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲ش.

۳۱- کبیر مدنی شیرازی، سید علی خان بن احمد، الطراز الاول و الکناز لما علیه من لغه العرب المعول، مشهد: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۳۸۴ش.

۳۲- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.